



دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: علوم سیاسی، علوم اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه دکتری

رشته علوم سیاسی

عنوان

فلسفه سیاسی علامه طباطبایی

و

ایران معاصر

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر منصور میراحمدی

استادان مشاور:

حجت الاسلام دکتر داوود فیرحی

حجت الاسلام دکتر حمید پارسانیا

نگارش:

احمد رضا یزدانی مقدم

سورة التين

تقدیم به:

کریم، اہل بیت فاطمہ، موصوفہ و مہ سلام اللہ علیہا

تقدیر و تشکر

در نگارش این رساله از یاری عزیزان بسیاری بهره‌مند بوده‌ام که از همه آنان سپاسگزارم. به ویژه از راهنمایی‌ها و مشاوره‌ها و اظهار نظرهای اساتید محترم حجت‌الاسلام دکتر منصور میراحمدی، حجت‌الاسلام دکتر داود فیرحی، حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا، حجت‌الاسلام دکتر نجف لک‌زایی، دکتر سید صادق حقیقت، حجت‌الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجت‌الاسلام دکتر غلامرضا بهروزلک و نیز از رؤسای سابق دانشگاه باقرالعلوم (ع) حجت‌الاسلام دکتر سید محمدتقی آل‌غفور، حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا، حجت‌الاسلام دکتر احمد واعظی، حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد ارسطا و ریاست کنونی دانشگاه حجت‌الاسلام دکتر شمس‌الله مریجی و مدیر محترم گروه علوم سیاسی دکتر محمد ستوده و همچنین آقایان احسانی، سهرابی، سلیمانی، موسوی، آذری، جلیلی، کمار، جعفری، صالحی، کارگر و دوستان گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی؛ سپاسگزاری می‌کنم.

چکیده

در این رساله، نسبت فلسفه سیاسی علامه طباطبایی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰) با ایران معاصر، با استفاده از هرمنوتیک روشی زمینه قصد محور، پژوهیده می‌شود. ایران معاصر، زمینه عینی و نظری فلسفه ورزی سیاسی علامه طباطبایی است. در این زمینه عینی، مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی به رویارویی ایران با تجدد انجامید. این عوامل، که با ورود برخی مفاهیم جدید همراه بود، در اندیشه عالمان شیعه ذیل دو موضوع قانون و حکومت صورتبندی شد و دانشمندان دینی کوشیدند تا به پرسش‌های ناشی از این دو موضوع، پاسخ گویند. دست‌آورد این مباحث نظری، در آثار عالمان مشروطه خواه، به رسمیت شناختن حوزه متغیرات و سپردن آن به شورای نمایندگان مردم، لزوم نظارت بر حکومت، طرح مفاهیمی چون حقوق نوعی و شورایی بودن حکومت، تفکیک دو موضوع «حکومت از آن کیست؟» و «شخص حاکم کیست؟» و تعلق امور نوعی به امام معصوم (ع)؛ بود. فلسفه سیاسی علامه طباطبایی از زندگی اجتماعی سیاسی وی و حوادث سیاسی دوران او متأثر بوده و این امر در ایده‌هایی چون تفکر اجتماعی، مُلک اجتماعی و حکومت اجتماعی، خود می‌نمایاند. علامه طباطبایی، در این زمینه عینی و نظری، با استفاده از امکانات سنت فلسفه سیاسی اسلامی، بر بنیان نظریه ادراکات اعتباری، تحلیلی عقلی از موضوع ثابت و متغیر ارائه و موضوعات و مفاهیمی چون انسان، اجتماع، مُلک، حکومت و قانون را تبیین و مناسبات خاصی میان عقل و دین، و دین و اجتماع ترسیم و ایده سنت اجتماعی اسلام را پیش می‌نهد. با توجه به نتایج پژوهش حاضر، پژوهش‌های بیشتر در نظریه ادراکات اعتباری، مفاهیم فلسفه سیاسی علامه طباطبایی و مناسبات آن با سنت فلسفه سیاسی اسلامی، تحولات سیاسی و اندیشه سیاسی ایران معاصر، تحول مفاهیم فلسفه سیاسی اسلامی و توانایی‌های درونی آن پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: مشروطه، تجدد، ثابت و متغیر، ادراکات اعتباری، مُلک اجتماعی، سنت

اجتماعی اسلام، حکومت اجتماعی دینی، تفکر اجتماعی.

فهرست مطالب

مقدمه: طرح تحقیق.....	۱
۱- بیان مسأله.....	۲
۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن.....	۳
۳- سابقه پژوهش.....	۳
اول: علامه طباطبایی و ایران معاصر.....	۳
دوم: فلسفه سیاسی علامه طباطبایی.....	۱۳
سوم: تفسیرهای نظریه ادراکات اعتباری.....	۱۶
۴- سؤال اصلی پژوهش.....	۱۶
۵- فرضیه‌های پژوهش.....	۱۷
۶- مفاهیم و متغیرها.....	۱۷
۷- سئوالات فرعی پژوهش.....	۱۹
۸- پیش فرض‌های پژوهش.....	۱۹
۹- اهداف پژوهش.....	۲۰
۱۰- روش پژوهش.....	۲۰
۱۱- روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها.....	۲۰
۱۲- جامعه آماری و تعداد نمونه‌ها و روش نمونه‌گیری (در صورت نیاز).....	۲۰
۱۳- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها.....	۲۰
۱۴- سازمان‌دهی پژوهش.....	۲۷

فصل اول: علامه سید محمدحسین طباطبایی ۳۰

۱-۱- در تبریز ۳۵

۱-۲- در نجف ۳۷

۱-۳- بازگشت به تبریز ۴۱

۱-۴- در قم ۴۵

۱-۵- برنامه علمی و تربیتی در حوزه علمیه ۴۷

۱-۵-۱- تدریس و پرورش ۵۰

روش تدریس ۵۲

۱-۵-۲- انجمن پژوهش و نویسندگی ۵۶

۱-۵-۳- تعلیم و تأدیب ۵۸

۱-۵-۴- فلسفه ۵۹

گرایش فلسفی ۵۹

مطالعات فلسفی ۶۱

اصول فلسفه و روش رئالیسم ۶۲

بداية الحکمة و نهاية الحکمة ۶۵

معاد اسفار ۶۵

۱-۵-۵- تفسیر ۶۶

۱-۶- آفاق برون حوزوی ۶۸

۱-۷- ویژگی‌های اخلاقی ۷۴

فصل دوم: زمینه‌های عینی و نظری فلسفه سیاسی علامه طباطبایی در

ایران معاصر ۸۹

۲-۱- زمینه عینی ۹۳

۱۱۸ ۲-۲- زمينه نظري
۱۲۰ ۲-۲-۱- فلسفه سياسي فارابي
۱۲۴ روايت عمومي
۱۲۷ روايت اختصاصي
۱۳۴ ۲-۲-۲- مشروعه خواهان
۱۴۳ ۲-۲-۳- مشروطه خواهان (نائيني)
۱۵۷ ۲-۲-۴- حكومت اسلامي
۱۶۸ فصل سوم: بنیان نظری فلسفه سياسي علامه طباطبائي
۱۷۲ ۳-۱- تحليل منطقي اعتباريات (اعتباريات در رساله‌ها منطقي علامه طباطبائي)
۱۷۹ ثبوت اعتباري
۱۸۱ منشاء اعتبار
۱۸۲ امور اعتباري، حدّ و برهان ندارد
۱۸۳ دو گونه اعتباري
۱۸۴ اعتباري، به مثابه حقيقي
۱۸۵ ضابطه تشخيص قضيه اعتباري
۱۸۵ تشخيص امر اعتباري
۱۸۶ معنای اصلي، يا اولي، يك اعتبار
۱۸۹ انتزاع امر حقيقي از اعتباري
۱۹۰ قضايای اعتباري
۱۹۲ ۳-۲- تحليل فلسفي اعتباريات (اعتباريات در رساله‌ها فلسفي علامه طباطبائي)
۱۹۳ ۳-۲-۱- رساله الاعتباريات
۱۹۵ نیاز به اعتبار

- ۱۹۷.....منشاء اعتبار و اعتبار اول.....
- ۲۰۱.....اصول اعتبارات اجتماعی.....
- ۲۰۳.....بنای عقلا و حُسن و قبح.....
- ۲۰۶.....تغییر بنای عقلا.....
- ۲۰۹.....اراده و اختیار.....
- ۲۱۰.....فعل انسان، ارادی است.....
- ۲۱۰.....علم، زمینه ساز اراده و فعل.....
- ۲۱۱.....چگونه اعتبار، حقیقت را در پی می آورد.....
- ۲۱۱.....اشتداد فعل با اشتداد اذعان.....
- ۲۱۲.....چگونگی تحصیل اذعان.....
- ۲۱۵.....۳-۲-۲- رساله الانسان فی الدنيا.....
- ۲۱۵.....معانی اعتباری.....
- ۲۱۶.....موجود واحد و دو نظام.....
- ۲۱۷.....اجتماع.....
- ۲۱۸.....اعتبارات پس از اجتماع.....
- ۲۱۸.....نظام طبیعی و نظام اعتباری.....
- ۲۱۹.....۳-۲-۳- رساله الولایه.....
- ۲۲۰.....۳-۲-۴- مقاله «ادراکات اعتباری».....
- ۲۲۵.....نوآوری‌های مقاله «ادراکات اعتباری».....
- ۲۲۹.....۳-۳- معرفت شناسی.....
- ۲۳۰.....۳-۳-۱- معرفت شناسی در اصول فلسفه و روش رئالیسم.....
- ۲۴۰.....۳-۳-۲- معرفت شناسی در المیزان.....

فصل چهارم: سامان مفهومی فلسفه سیاسی علامه طباطبایی..... ۲۴۶

۴-۱- انسان ۲۵۰

استخدام ۲۶۴

۴-۲- اجتماع ۲۷۱

عقد عملی عام ۲۷۵

حُسن و قبح اجتماعی ۲۷۶

معقولات ثانیه فلسفی ۲۸۱

اعتباریات بالمعنی الاخص ۲۸۱

عدالت اجتماعی ۲۸۵

۴-۳- مُلک و حکومت ۲۸۸

تحلیل عقلی ۲۸۸

ولایت امر جامعه اسلامی ۲۹۳

ولایت و زعامت ۲۹۵

۴-۴- سنت اجتماعی اسلام ۳۰۷

۴-۵- مناسبات عقل، دین و اجتماع ۳۳۴

عقل ۳۳۴

وحی و نبوت ۳۳۵

عقل و وحی ۳۳۶

دین و اجتماع ۳۳۷

۴-۶- قانون ۳۴۳

تصویر کلی قانون ۳۴۴

قانونگذاری دینی ۳۴۶

۳۴۹.....	مناسبات اجتماع، قانون و دین.....
۳۵۱.....	ثابت و متغیر.....
۳۶۴.....	فصل پنجم: تأثیرات علامه طباطبایی در ایران معاصر.....
۳۷۳.....	۵-۱- مرتضی مطهری.....
۳۷۴.....	اعتباریات از نظر شهید مطهری.....
۳۸۵.....	ثابت و متغیر از نظر شهید مطهری.....
۳۸۵.....	تأثیر شرایط اجتماعی بر فکر و اندیشه از نظر شهید مطهری.....
۳۸۶.....	نظریات اجتماعی سیاسی شهید مطهری.....
۳۸۸.....	۵-۲- جوادی آملی.....
۳۸۹.....	اعتباریات از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۳۹۱.....	اعتباریات به مثابه موضوع حکمت عملی، از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۳۹۲.....	حُسن و قبح از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۳۹۵.....	ثابت و متغیر از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۳۹۸.....	مُلک و نبوت از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۴۰۰.....	امامت و ولایت فقیه از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۴۰۱.....	نقش مردم از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۴۰۳.....	اکثریت و شورا در نظام اسلامی از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۴۰۴.....	دموکراسی و اعتباریات عقلا، از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۴۰۵.....	عقل از نظر آیت‌الله جوادی آملی.....
۴۱۰.....	خاتمه: نتیجه گیری.....
۴۱۷.....	منابع و مأخذ.....

مقدمه

طرح تحقیق

۱- بیان مسأله

ایران معاصر، پرسش‌ها و مفاهیمی دارد مانند؛ حضور غرب، عقب ماندگی، نیازهای جهان جدید، دموکراسی، جایگاه مردم، سکولاریسم، تهدیدات اندیشه‌ای، تهدید دین، تحجر، ماتریالیسم دیالکتیک، مارکسیسم و... . علامه طباطبایی، به عنوان اندیشمندی مسلمان از خاستگاه فلسفی اسلامی، به این پرسش‌ها توجه کرده و در صدد پاسخ‌گویی به آن‌ها برآمده است. وی، که از بحران اندیشه‌ای و سیاسی ایران معاصر درکی فلسفی دارد، هم آثاری در فلسفه سیاسی نگاشته است، مانند «ولایت و زعامت»، و هم فلسفه ورزی سیاسی دارد؛ مانند گفتارهایی که در ذیل آیات قرآن کریم در تفسیر شریف المیزان آمده است، و هم امکان استنباط فلسفه سیاسی از مجموعه آثار او وجود دارد. بدین ترتیب مسأله اصلی این نوشتار، نسبت فلسفه سیاسی علامه طباطبایی با ایران معاصر، پرسش‌ها و مفاهیم آن است و با توجه به این‌که پرسش‌ها و مفاهیم یاد شده را می‌توان ذیل عنوان‌های عام‌تری چون رویارویی ایران با غرب و یا مدرنیته به شمار آورد؛ در این صورت پاسخ به این پرسش‌ها و تبیین مفاهیم یاد شده و عرضه داشت راه حل یا راه حل‌ها، پاسخ به پرسش مدرنیته است. از این رو، می‌توان فلسفه سیاسی علامه طباطبایی را پاسخی به پرسش مدرنیته و یا مبانی نظری و اندیشه‌ای مدرنیته ایرانی اسلامی دانست.

از این گذشته، علامه طباطبایی شخصی اثرگذار بوده و آثار و آراء او، از طریق شاگردان و علاقه‌مندان وی، در ایران معاصر حضور دارد و تاریخ ایران معاصر و اندیشه‌ورزی ایران معاصر را بدون توجه لازم به علامه طباطبایی و آثار و آراء او نمی‌توان پی گرفت. در واقع، علامه طباطبایی، نهضتی فرهنگی را، پیش از آغاز نهضت سیاسی امام خمینی که به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی انجامید، آغاز کرد و عناصر و تربیت‌شدگان و همراهان این نهضت فرهنگی، غالباً و یا حتی همگی، از کسانی بودند که در نهضت سیاسی امام خمینی همراهی بلکه حضور فعال و تعیین‌کننده داشتند. این نهضت فرهنگی، در ایران معاصر از ابعاد سیاسی

قوی برخوردار بوده و به نوبه خود در تقویت نهضت سیاسی در ایران معاصر تأثیر غیرقابل انکاری داشته است.

۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

پرداختن به این موضوع، ابعاد جدیدی از تاریخ سیاسی ایران معاصر را آشکار می‌سازد و آن نقش اندیشه‌ای و عملی علامه طباطبایی و تعامل با زمینه اندیشه‌ای، اجتماعی و سیاسی در ایران معاصر است؛ و نشان خواهد داد که اندیشه فلسفی سیاسی علامه طباطبایی، اندیشه‌ای ناظر به زمینه و زمانه و پرسش‌های و مسایل آن است. در همین راستا توانایی‌های درونی فلسفه سیاسی علامه طباطبایی را می‌نمایاند و امکان بهره‌گیری از این فلسفه سیاسی برای مسایل کنونی را فراهم می‌آورد و، به نوبه خود، نشان دهنده امکانات فلسفه سیاسی اسلامی و حیات و پویایی آن است.

۳- سابقه پژوهش

گرچه در خصوص موضوع این رساله پژوهشی یافت نشد اما می‌توان از آثاری که در ارتباط با اجزاء موضوع هستند، یاد کرد. پایین‌تر، این آثار، در سه گروه، درباره اهمیت و نقش علامه طباطبایی در ایران معاصر و آراء و نظریات وی، به اختصار، گزارش می‌شود:

اول: علامه طباطبایی و ایران معاصر

گروهی از نویسندگان و تحلیل‌گران ایران معاصر، به تناسب بررسی ایران معاصر به علامه طباطبایی و اندیشه و نقش او پرداخته‌اند. از جمله:

بروجردی در فصل ۴ کتاب خود، روشنفکران ایرانی و غرب،^(۱) با عنوان «خرده فرهنگ مذهبی»، دست کم در سه عنوان از چهار عنوان فرعی این فصل، از علامه طباطبایی یاد می‌کند. این امر، نشانگر اهمیت و جایگاه و نقش علامه طباطبایی در تحولات ایران از نگاه بروجردی

1. Iranian Intellectuals and The West.

است.^(۱) به گفته بروجردی: «اندکی پس از در گذشت [آیت الله] بروجردی گروهی از اصلاح گران اجتماعی، که دو دهه بعد شخصیت‌های برجسته انقلاب ۱۳۵۷ شدند [و در پاورقی از جمله از علامه محمدحسین طباطبایی یاد می‌کند] گرد هم آمدند تا راهکار مناسبی بجویند. در دی ماه ۱۳۴۱ حاصل گفتگوی اینان در کتابی به نام بحثی درباره مرجعیت و روحانیت منتشر شد.» وی با ارجاع به (اخوی ۱۹۸۰، ۱۱۹) می‌گوید: «این کتاب را بعضی به عنوان «مهم‌ترین اثری که در پنجاه سال اخیر در ایران منتشر شده است» ستوده‌اند.» و سپس به تفصیل بیشتری وارد مباحث کتاب می‌شود.^(۲) بروجردی به مانند جهانبخش، که گفتار او خواهد آمد، میان علامه طباطبایی و گرایش دموکراتیک فاصله و تفاوت می‌یابد و می‌گوید: «روحانیان نیز، به رغم سخنوری‌های مردمی خود، چندان گرایش به حکومت دموکراتیک نداشتند. علامه طباطبایی این نگرش را به روشنی بیان کرده است...» و بخشی از گفتار علامه در مقاله «ولایت و زعامت» از مجموعه یاد شده را شاهد می‌آورد.^(۳)

از نظر بروجردی «در دهه ۱۳۴۰ روحانیان دریافتند که تنها راه نجات دادن اسلام از چیرگی مکتب‌های فکری رقیب دست زدن به یک مبارزه عقیدتی است.»^(۴) و از آثار امام راحل و علامه طباطبایی در این باره یاد می‌کند: «یک راه دست زدن به این مبارزه انتشار کتاب‌های محققانه بود... علامه طباطبایی هم در پاسخ به افراد غیرمذهبی، اصول فلسفه و روش رئالیسم را به نگارش در آورد و در آن پرورده‌ترین ردیه‌ی روحانیان بر فلسفه ماتریالیستی را در میان آورد.»^(۵) از نظر بروجردی «شکل گرفتن یک خرده فرهنگ ماندگار که توانایی ستیزه جویی ایدئولوژیک داشته باشد شرط دیگری نیز داشت و آن سازگار ساختن الهیات با عصر مدرن

۱- مهرداد بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*، جمشید شیرازی، چاپ چهارم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴،

صص ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۹.

۲- همان، صص ۱۲۸-۱۳۱.

۳- همان، ص ۱۳۷.

۴- همان.

۵- همان، ص ۱۳۸.

بود» و در این راستا از تلاش‌های محمدحسین نائینی، عبدالکریم حائری، ابوالقاسم کاشانی، و علامه طباطبایی یاد می‌کند.^(۱)

توجه بروجردی به نقش اندیشه‌ای علامه طباطبایی در شکل‌گیری فرهنگ مذهبی ارزشمند است اما از حدّ اشاراتی محدود و شکلی در نمی‌گذرد و از جنبه‌های اندیشه‌ای و عقلی کار علامه طباطبایی، مطلب چندانی به دست نمی‌دهد.

مجتهد شبستری در گفتگویی با هفته‌نامه جامعه مدنی با عنوان «جریان‌های سیاسی — دینی ایران پیش از انقلاب»، که بعدها در کتاب او با عنوان *تأملاتی در قرائت انسانی از دین*^(۲) به چاپ رسید، از شش جریان فکری سیاسی عمده، از جمله از «طرز تفکر مرحوم طباطبایی و مرحوم مطهری»،^(۳) یاد کرده و در توضیح این جریان می‌گوید: مرحوم طباطبایی و مطهری، کوشش می‌کردند بگویند در کتاب و سنت فلسفه اجتماعی — سیاسی، فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق اجتماعی وجود دارد. در این طرز تفکر عمدتاً از فلسفه و عقلانیت سخن می‌گویند و نه از ایدئولوژی. مرحوم طباطبایی، معتقد است می‌توان نبوت را از منظر یک فلسفه اجتماعی — سیاسی دید و نبوت بر فلسفه اجتماعی — سیاسی مبتنی است. ایشان همان نظریات گذشته را که عمدتاً نظریات فارابی و ابن سینا در *الهیات شفا* است با بیانی جدید مطرح می‌کند، با کمک گرفتن از بعضی از نظریات که در قرون جدید در فلسفه سیاست مطرح شده است، مثلاً این بحث را پیش می‌کشد که انسان‌ها در جامعه با هم در حال نزاع هستند و منافع همدیگر را تهدید می‌کنند و می‌خواهند یکدیگر را استخدام کنند و برای رفع این وضعیت لازم است قانونی وجود داشته باشد که بالاخره به آن تن بدهند و این قانون را پیامبران می‌دهند و از این قبیل بحث‌ها، که با خواندن آن‌ها انسان به یاد هابز و نظریاتی شبیه آن می‌افتد.^(۴) وی در ادامه از منظر مباحث هرمنوتیک نقدهایی را متوجه آراء علامه طباطبایی می‌داند^(۵) و نظر می‌دهد که

۱- همان، صص ۱۴۷-۱۵۰.

۲- محمد مجتهد شبستری، *تأملاتی در قرائت انسانی از دین*، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۸۳، صص ۲۱۸-۲۴۴.

۳- همان، ص ۲۱۸.

۴- همان، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۵- همان، ص ۲۲۴.

سخن طباطبایی و مطهری مبنی بر این که در کتاب و سنت فلسفه اجتماعی - سیاسی وجود دارد بیشتر یک سخن آکادمیک بود و به تدوین یک فلسفه اجتماعی - سیاسی منتهی نشد، تا بتوان گفت این‌ها از کتاب و سنت به دست آمده یا حداقل بتوان گفت مسلمان‌ها، از موضع مسلمانی، این فلسفه‌ها را دارند.^(۱)

گفتار مجتهد شبستری تکرار دغدغه‌های او در باب مباحثی است که علامه طباطبایی طرح کرده است.^(۲) منظری را که مجتهد شبستری انتخاب کرده؛ منظری مناسب با فلسفه ورزی سیاسی علامه طباطبایی نیست. مجتهد شبستری بیشتر این دغدغه را دارد که علامه چگونه این مباحث را از دین استنباط کرده و طریق استنباط او چه بوده و آیا از نظر هرمنوتیک چنین استنباطی قابل دفاع است یا نه. پیش فرض مجتهد شبستری همان است که آمد. او گمان می‌کند علامه در صدد تدوین فلسفه سیاسی براساس کتاب و سنت است. در حالی که مطلب برعکس است و علامه در صدد اظهار نظام فلسفی و اندیشه‌ای و ارزیابی دین و توجیه یا دفاع از دین از منظر فلسفه ورزی است. بدین ترتیب منظر مجتهد شبستری با منظری که در این رساله برگزیده‌ایم کاملاً متفاوت است. ما در این رساله در صدد پی‌گرفتن فلسفه ورزی سیاسی علامه طباطبایی هستیم و اگر هم به موضوع بهره‌گیری او از آیات قرآن توجه کنیم از منظر هرمنوتیکی نخواهد بود. بلکه با تفکیک دو شأن فلسفه ورزی و تفسیر در علامه طباطبایی همراه است. دریافت مجتهد شبستری از این که علامه از سنت فلسفه ورزی اسلامی ایرانی سخن می‌گوید صحیح است و مشابهتی که میان آراء علامه و نظریات هابز می‌یابد؛ ابتدایی و ظاهری است. این کمترین، در نوشتاری، به تفصیل مقایسه‌ای میان سامان فلسفه سیاسی هابز و علامه طباطبایی که از مباحث حرکت و انسان شروع و به عرصه حکومت و سیاست کشیده می‌شود، انجام داده و نشان داده‌ام که فلسفه ورزی این دو به طور کامل از جهت مبانی و سیر بحث و نتایج آن تفاوت دارند.

۱- همان.

۲- نک: محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵، فصل‌های ۴، ۹، ۱۱؛ و همو،

ایمان و آزادی، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، فصل‌های ۴، ۶.

جهانبخش در اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی در ایران از بازرگان تا سروش،^(۱) قصد دارد تا نقش ظهور مجدد دین را در رابطه با مسأله پیچیده سازگاری اسلام و دموکراسی در طول دوره‌ی (۱۹۵۳-۲۰۰۰) بررسی کند.^(۲) وی می‌کوشد با بررسی آراء هفت شخصیت برجسته که اندیشه و گفتمان سیاسی - مذهبی دوران پیش و پس از انقلاب را در ایران شکل داده‌اند، این قصد را محقق سازد. سه تن از اینان، یعنی بازرگان، شریعتی و سروش از روشنفکران و نوگرایان دینی غیرروحانی و چهار نفر دیگر، یعنی طالقانی، مطهری، علامه طباطبایی و امام خمینی عالم دینی‌اند. وی، در این راستا، به این پرسش‌ها می‌پردازد: آیا ماهیت و پیامد تلاش‌های اندیشمندان مزبور در این زمینه، از دستاوردهای اسلافشان در دوران انقلاب مشروطه متفاوت بوده است؟ تصور آنان از دموکراسی چه بوده؟ آنان مباحث خود را بر چه مبانی شناختی و هنجاری (ارزشی) استوار کرده‌اند؟ مهم‌ترین پرسش جهانبخش، بُعد نظری مسأله پیچیده اسلام و دموکراسی است و برای یافتن پاسخ، بافت و فحوای کلام این اندیشمندان را بررسی می‌کند و به آن عده از مباحث کلان که با رشد و تطور اندیشه آنان، ارتباط مستقیمی داشته باشد، اکتفا می‌کند.

آگاهی‌های جهانبخش از علامه طباطبایی در حد کتاب مهر تابان از مرحوم آیت‌الله حسینی طهرانی است؛ آن‌هم با دریافتی ناقص. از این رو می‌گوید: «وی بیشتر به منزله یک عارف شناخته شده است.» در حالی که در جامعه ایران و حوزه علمیه، علامه طباطبایی بیشتر به عنوان یک دانشمند علوم اسلامی و به ویژه به عنوان یک فیلسوف و مفسر قرآن شناخته می‌شود. جهانبخش علت پرداختن به علامه طباطبایی را چنین یاد می‌کند: «در این جا، تقریباً به طور مفصل به دیدگاه طباطبایی راجع به این موضع پرداخته می‌شود؛ چرا که وی جریان مقابل علمای مسلمان ایرانی معاصر هم‌چون: طالقانی و بازرگان را نمایندگی می‌کند.»^(۳)

1. Islam, democracy and religious modernism in Iran (1953-2000) from Bazargan to Sorouh.

۲- فروغ جهانبخش، اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی در ایران از بازرگان تا سروش، جلیل پروین، چاپ دوم، تهران: گام

نو، ۱۳۸۳.

۳- همان.

جهانبخش به جهت «تلاش علامه در احیای ابعاد عقلانی تعالی اسلامی از راه تدریس فلسفه و تفسیر قرآن و نیز روش مبارزاتی ضد امپریالیستی او در دفاع و تقویت اسلام براساس دلایل عقلی و نه روش‌های جزم اندیشانه و تعصب آمیز» علامه را نوگرای دینی به شمار می‌آورد و برای این امر به دیگرانی^(۱) هم استناد می‌کند. با این حال، دیدگاه علامه را راجع به اقتدار و قدرت سیاسی در راستای دیدگاه علمای محافظه کار می‌داند.^(۲) از این جا می‌توان به دست آورد که جهانبخش به یک ایده و جمع‌بندی روشنی درباره علامه طباطبایی نرسیده است. پس از این مقدمات؛ جهانبخش مقاله «ولایت و زعامت» علامه را در مجموعه بحثی درباره مرجعیت و روحانیت مورد توجه قرار داده و به تحلیل آن می‌پردازد. در مجموع دریافت جهانبخش از مقاله چندان بی‌راه نیست؛ اما از آن جا که در فهم و ارائه نظرات علامه طباطبایی به همین یک مقاله بسنده کرده، اندک و محدود است^(۳) و نتوانسته سامان فلسفه سیاسی علامه طباطبایی و مبانی و توانایی‌های آن را دریابد. از این روست که پاسخی شکلی و ظاهرگرایانه و محدود به پرسش سازگاری اسلام و دموکراسی از نظر علامه طباطبایی می‌دهد و می‌گوید: پاسخ علامه سید محمدحسین طباطبایی در برابر این پرسش که آیا اسلام و دموکراسی با هم سازگار هستند یا نه؟ یک «نه» صریح و قاطع بود.^(۴) برداشت سطحی و محدود جهانبخش در توصیفاتی که از اندیشه علامه در نکات پایانی^(۵) و مؤخره^(۶) دارد نیز بار دیگر خود را می‌نمایاند.

میرسیاسی در تأملی در مدرنیته ایرانی^(۷) در فصل ۳ با عنوان «بحران سکولاریسم و خیزش اسلام سیاسی» در ذیل دو عنوان فرعی یعنی «سیاسی شدن تشیع» و «اصلاحات در

1. Millard & Dabashi

۲- همان، ص ۱۸۸.

۳- جهانبخش تنها در صفحه پایانی گزارش خود از نظرات علامه طباطبایی ذیل بحث از آزادی ارجاعی به المیزان و مقاله «اسلام و آزادی» نیز دارد.

۴- همان، ص ۱۸۰.

۵- همان، صص ۲۱۴-۲۱۸.

۶- همان، صص ۲۶۳-۲۸۴.

7. Negotiating Modernity in Iran, Intellectual Discourse and the Politics of Modernization.

نهادهای دینی» اشاراتی به نقش اندیشه‌ای علامه طباطبایی در انقلاب ایران دارد.^(۱) وی ذیل عنوان نخست، یعنی «سیاسی شدن تشیع»^(۲) به پدیده «سیاسی شدن اسلام» می‌پردازد و پس از گزارش کوتاهی از تاریخ و اعتقادات تشیع، از موقعیت و نقش و عملکرد روحانیان در دوران سلسله قاجار و انقلاب مشروطیت و پهلوی اول و دوم و کودتای ۲۸ مرداد و نقش و شخصیت حضرت آیت الله بروجردی و نهضت روحانیت علیه حکومت شاه؛^(۳) نظر می‌دهد که «جنبش اسلام سیاسی، مبارزه خود را برای نابودی رژیم و برقراری حکومت اسلامی، از دو جبهه متفاوت، اما بسیار مهم آغاز کرد. در سطح سیاسی با ظهور [آیت‌الله] خمینی به عنوان یک مبارز سرشناس شیعه، اسلام شیعی واجد یک رهبر کارآمد و تعیین کننده شد.»^(۴) وی پس از بسط مطلب درباره شخصیت و نظریه سیاسی و ایده‌های اساسی امام راحل می‌گوید: «در همان دوره‌ای که [آیت‌الله] خمینی و همراهان روحانی‌اش، به طور فعالانه جنبش خود را پدید می‌آوردند، جبهه دومی نیز به وسیله برخی از صاحب نظران شیعه و روشنفکران شکل گرفت. هدف این گروه، مبارزه با رژیم و تدوین یک ایدئولوژی شیعی بود که با واقعیت‌های ایران جدید مطابقت داشته باشد. تأثیر حرکت دوم در رشد اسلام سیاسی در ایران، کمتر از حرکت اول در نظر گرفته شده است. اما باید گفت که این حرکت از نظر مردم پسند کردن عقاید سیاسی شیعه و جذاب نمودن آن برای جوانان و طبقه متوسط، به نحو سرنوشت سازی اهمیت داشت. در جنبش فکری و اسلامی این دوره، اتفاقات برجسته و متعددی رخ داد. یکی از این اتفاقات، انتشار کتاب بحثی در باب مرجعیت و روحانیت بود. دیگری، انتشار سه جلد گفتار ماه بود. واقعه قابل توجه دیگر، انتشار مکتب تشیع بود. اما نقطه عطف در فعالیت روشنفکران شیعی، تأسیس حسینیه ارشاد در شمال شهر تهران بود ... هر یک از وقایع فوق شایسته توجه و تحلیل دقیق است.»^(۵)

۱- علی میرسپاسی، تأملی در مدرنیته ایرانی، بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، جلال توکلیان، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.

۲- همان، ص ۱۴۶.

۳- همان، صص ۱۴۶-۱۵۱.

۴- همان، ص ۱۵۱.

۵- همان، صص ۱۵۲-۱۵۳.